انترناسونال ٧٣٣

محسن ابراهیمی

**روایتی صمیمانه از انقلابی بزرگ!**

**معرفی کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"**

**به مناسبت صدمین سالگردانقلاب اکتبر**

**یک ژورنالیست حقیقت جو!**

انقلاب اکتبر روسیه بی تردید عظیم ترین، انسانی ترین و زیر و رو کننده ترین اتفاق قرن بیستم است. کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" هم بیشک صمیمانه ترین، قوی ترین و انسانی ترین روایت این اتفاق بزرگ تاریخی است. این کتاب نوشته جان رید، یک ژورنالیست کمونیست از کشور آمریکاست.

جان رید، در سال ۱۸۸۷ در شهر پورتلند آمریکا، کشور "فرصتهای طلایی" چشم بر جهان گشود. به خاطر عطش سیری ناپذیرش به دانش و آگاهی، سریعا از دانشگاه هاروارد سر در آورد و به خاطر روحیه عمیق انسانی اش، به خاطر علاقه اش به سعادت انسان، به خاطر اعتراضش به فقدان فرصت برای میلیونها انسان زحمتکش در کشور "فرصتهای طلایی"، "کلوب سوسیالیستها" در دانشگاه هاروارد را بنیان گذاشت. بزرگان خانواده گفتند: بزرگ میشود و رادیکالیسم اش را کنار میگذارد! اما جان رید هر چه بزرگتر شد رادیکالیسمش هم قدرتمندتر شد.

آلبرت ویلیامز در بیوگرافی جان رید مینویسد: "خطر هرگز آنقدر بزرگ نبود که مانع او شود. خطر جزوی از زندگی او بود. ... "

ژورنالیسم رادیکال و انسانی جان رید تماما این ادعا را ثابت میکند. هر جایی حرکتی برای تغییر وجود داشت جان رید هم همانجا بود. این شناگر ماهر، این بازیگر موفق واتر پولو، در عین حال پای ثابت اعتراضات کارگری بود. هر جا اعتراض کارگری بود جان رید هم همانجا بود تا حقیقت آن اعتراض را به گوش مردم جهان برساند. به "مرغ طوفان" مشهور شد. هر جا اعتراضی به بی عدالتی بود، جان رید هم همانجا بود تا از پشت تحریف رسانه های نظام حاکم، حقیقت آن اعتراض را به گوش جهانیان برساند. در پیکت کارگران شرکت کرد و سرودهای انقلابی و انترناسیونال با آنها خواند. در انقلاب دهقانی مکزیک کنار پانچوویلا قرار گرفت. وقتی شعله های جنگ جهانی اول میلیونها انسان را به کام مرگ کشید جان رید حاضر بود تا حقیقت این جنگ را با مردم جهان در میان بگذارد. و به این ترتیب این ژورنالیست شناگر و بازیکن واترپولو به یک شخصیت مهم از رهبری در جناح چپ حزب سوسیالیست آمریکا تبدیل شد و بعدا در بنیان گذاشتن حزب کارگری کمونیست آمریکا نقش اصلی ایفا کرد.

**دشمن سرسخت ناسیونالیسم!**

بیش از هر اتفاقی، ناسیونالیسم این ژورنالیست رادیکال را افسرد میکرد. وقتی وودرو ویلسون در سال ۱۹۱۷ از کنگره خواست با آلمان اعلام جنگ کند، جان رید نوشت: جنگ یک جنون است. کسانی را که حقیقت را میگویند به صلیب میکشد. هنرمندان را خفه میکند. این جنگ جنگ ما نیست. و به خاطر این روحیه انترناسیونالیستی اش سر از جبهه های جنگ در اروپا در آورد تا به مردم دنیا حقیقت جنگ را برملا کند.

در حین گزارش از جبهه های جنگ در اروپا بود که خبر خیزش کارگران و دهقانان در روسیه به گوشش رسید. این خبر مثل آهن ربا توجه جان رید را به روسیه جلب کرد. کسی که در اعتصابات کارگری آمریکا، د ر غرب جهان، همراه کارگران سرود انترناسیونال را خوانده بود متوجه شد که در شرق جهان، کارگران میخواهند بنیاد نظام سرمایه داری را تکان دهند. جان رید بلافاصله عازم روسیه شد.

به این ترتیب، یک ژورنالیست انترناسیونالیست از کشور آمریکا، به روسیه سفر کرد تا مردم جهان را از حقیقت یک انقلاب کارگری مطلع کند.

محصول مسافرت جان رید به روسیه، کتابی تاریخی بود به نام "ده روزی که دنیا را لرزاند." شاید پیش از اینکه کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" منتشرشود کسی متوجه اهمیت تاریخی این مسافرت نمیشد که چگونه این مسافرت جان رید خواهد توانست از میان دنیای مه آلود تحریف سیستماتیک این انقلاب توسط بورژوازی جهانی، حقیقتت انقلاب کارگری روسیه را به میان مردم جهان ببرد. جان رید، با این کتاب، با قدرت تمام این تحریفات را کنار زد و بزرگترین انقلاب جهانی را با تمام لحظات شورانگیزش مردم جهان معرفی کرد.
 **ژورنالیستی موشکاف که در انقلاب حضور داشت!**

جان رید در روسیه در حال انقلاب، همه جا حاضر بود. در صف نان. در جبهه جنگ. در میان کارگران. در میان دهقانان. در میان سربازان. در جبهه های جنگ. در تئاترهای شبانه پتروگراد. در محافل تجار و سرمایه داران. در جلسات روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان. در گنگره های احزاب سیاسی. در پای سخنرانی ها و...

کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" خواننده قرن بیست و یک را به درون اتفاقی بزرگ در اول قرن بیست میبرد. با خواندن کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"، انگار شما شخصا در تماما لحظات این اتفاق تاریخی شرکت داشتید. به خاطر کتاب جان رید، انقلابیون روسیه باید به ما رشک ببرند. خیلی از این انقلابیون فقط در مکانهایی و در لحظاتی از این انقلاب شرکت داشتند. ما به یمن کتاب جان رید در تمام لحظات این انقلاب شرکت میکنیم. جان رید برای خواننده امکانی فراهم میکند که تمام لحظات پرشکوه انقلاب ۱۹۱۷ را در عین حال ببیند.

جان رید این کار را میکند چون چیزی برای پنهان کردن ندارد. اگر روایتهای بورژوایی از انقلاب روسیه نیاز داشتند خیلی چیزها را پنهان کنند، خیلی چیزها را تحریف کنند، جان رید چیزی برای پنهان کردن ندارد. جان رید طرفدار تغییر در زندگی رنجبار مردم است و انقلاب اکتبر روسیه انقلابی برای تغییر بود. دقیقا به این خاطر است که جان رید، ژورنالیستی که میخواهد دنیا را دگرگون کند همه لحظات این حرکت دگرگون ساز را ثبت میکند و به گوش جهانیان میرساند.

**روسیه کهنه در مقابل تحرک انسانی و انقلابی توده های زحمتکش!**

با کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"، ما با لحظه به لحظه این ده روز آشنا میشویم. با روحیه احزابی آشنا میشویم که نه تنها نمیخواهند دنیا بلرزد بلکه به قیمت هر خونریزی میخواهند این دنیا به روال سابق ادامه پیدا کند؛ با روحیه تزار، اشراف و ملاک و سرمایه داران و درباریان؛ با روحیه احزاب سیاسی چپ سازشکار؛ با سازشکاری این احزاب با احزاب بورژایی؛ با روحیه روشنفکران؛ با روحیه مقاومت نمایندگان دنیای گذشته در مقابل نمایندگان دنیای آینده؛ با مقاومت دنیای کهنه در مقابل دنیای جدید و در عین حال با روحیه طبقات و احزاب و شخصیتهایی آشنا میشویم که میخواهند این دنیا دگرگون شود. با روحیه کارگران و سربازان و کارگران کشاورزی. با اصرار و قاطعیت نمایندگان دنیای بهتر، دنیای آینده در مقابل نمایندگان دنیای گذشته آشنا میشویم.

در گرما گرم انقلاب، وقتی جان رید به تئاتر الکساندرنیسکی سر میزند تا درام "مرگ ایوان مخوف" را تماشا کند چهره یک دانشجو توجه اش را جلب میکند که به نحوی سمبلیک نوستالژی گذشته را نمایندگی میکند: "در آنجا من چهره یک دانشجوی هنگ تشریفاتی امپراطوری را در لباس ملیله دوزی به خاطر دارم که در فواصل بین پرده ها از جای برمیخاست و خبردار روبروی لژ خالی سلطنتی که علامت عقاب آنرا پاک کرده بودند می ایستاد ..." همین احساس نوستالژیک در شهر پتروگراد در لحظه ای دیگر هم توجه جان رید را جلب میکند: "دختر یکی از دوستان من یک روز بعد از ظهر مثل برج زهرمار به خانه آمد، زیرا زن بلیط فروش او را "رفیق" خطاب کرده بود."

جان رید ما را مطلع میکند که چگونه در دنیای جهل و خرافات و ناآگاهی سیستم تزاری، انقلاب عطش آگاهی ودانش را رواج میدهد:

" ... سراسر روسیه خواندن می آموخت. سیاست، اقتصاد و تاریخ میخواند، زیرا مردم میخواستند بدانند ... در هر شهر و اغلب قصبات، در سرتاسر جبهه، هر دسته سیاسی روزنامه خود را داشت و گاه دارای چند روزنامه بود. صدها هزار رساله و نشریه ازطریق هزاران سازمان پخش میشد و به داخل ارتش و به دهات، به درون کارخانه ها و در میان گوچه ها راه می یافت و منتشر میشد. عطش برای کسب دانشی که مدتهای مدید بر روی مردم بسته بود در اثر انقلاب به نحو شگرفی امکان بروز یافت. ... همانگونه که شنهای داغ آب را می بلعند و به خود در میکشند، روسیه مواد خواندنی را مینوشید و باز سیر نمیشد – نه نشریات حاوی افسانه یا تاریخ تحریف شده و یا مطالب بی رمق و یا قصه های بازاری و فاسد کننده، بلکه تئوریهای اجتماعی،اقتصادی، فلسفه، آثار تولستوی،گوگول و گورگی را."

"چه منظره پر شکوهی بود هنگامیکه چهل هزار کارگر کارخانه پوتیلوف از کارخانه سیل آسا بیرون میریختنند تا به خطابه های سوسیال دموکراتها، سوسیالیستهای انقلابی، آنارشیستها و هر کسی که چیزی برای گفتن داشت، و مادام که سخنی میگفت، گوش بدهند! ماهها بود که در پطروگراد و در سراسر روسیه، از هر گوشه و کنار کوچه ای به مثابه تریبون استفاده میشد."

"در پطروگراد همیشه سه چهار مجمع بر قرار بود که هرگونه تلاشی برای محدود ساختن زمان سخنرانی ناطقین با ممانعت قاطع روبرو میشد و هر فرد امکان کامل می یافت تا هر احساس و نظری را که دارد بیان کند..."

و اینها در جامعه ای اتفاق می افتادند که هر گونه اظهار نظر د ر مورد سیاست جامعه اگر باب میل دستگاه تزاری نبود با زندان و شکنجه جواب میگرفت!

جان رید در این کتاب ما را با این حقیقت بغرنج آشنا میکند که چگونه در دنیایی که تمام دستگاه تبیلغاتی دست هیئت حاکمه است، بلشویکها به عنوان حزب اپوزیسیون میتوانند این دنیای تحریف طبقات حاکم را بر هم بزنند و نهایتا رای اکثریت کارگران و دهقانان و سربازان را در شورای پتروگراد کسب کنند.

در روایت جان رید سربازان، اگر تحریفات سیستم تزاری مسخشان نکند طبیعتا صلح طلب هستند. اما همین سربازان میخواهند در لحظات انقلاب و برای دفاع از انقلاب بجنگند اگر مطمئن شوند که برای چه می جنگند:

"سرباز میگوید آخر به ما بگویید که برای چه میجنگیم. ... آیا برای روسیه دمکراسی یا برای غارتگران سرمایه دار؟ اگر شما به من ثابت کنید که برای انقلاب میجنگم در آنصورت من بدون اینکه مجازات اعدام مجبورم کند، به جنگ خواهم رفت و خواهم جنگید. وقتی که زمین به دهقانان تعلق بگیرد و کارخانه ها به کارگران، و قدرت به شوراها، در آنصورت خواهیم دانست چیزی داریم که برای آن بجنگیم، و برای آن خواهیم جنگید."

و در این میان، جان رید توجه ما را به سازشکاری و میهن پرستی ارتجاعی احزاب چپ جلب میکند که در لابلای وراجیهای میهن پرستانه، حقیقت زندگی را پنهان میکنند:

"روسیه دولت معظمی است. روسیه در هر وضعی که پیش آید دولت معظمی باقی خواهد ماند و ما میبایست از آن دفاع کنیم. ما میبایست خود را مانند مدافعان کبیر و فرزندان دولت معظم نشان بدهیم."

جان رید، لحظات پیچیده و پرشکوهی را برای ما تصویر میکند که چگونه هم در رهبری حزب بلشویک و هم در میان توده کارگران و دهقانان در مورد قیام علیه حکومت تزاری اختلاف بود:

"سپس کارگری خشن و زمخت از جای برخاست و با چهره ای در هم فشرده از خشم و با لحنی پر از خشونت گفت: "من از طرف پرولتاریای پطروگراد حرف میزنم. ما طرفدار قیام هستیم. شما به راه خودتان بروید. اما از حالا من به شما گوشزد میکنم که اگر شما جلو انحلال شوراها را نگیرید، حساب ما با شما پاک است."

**گوشه ای از عزم راسخ لنین!**

وقتی در باره قیام میان رهبران سوسیال دموکراسی اختلاف نظر وجود دارد و ریازانف، کامنف و زینویف با قیام مخالفت میکنند، جان رید ما را مطلع میکند که "صبح ۱۸ اکتبر نخستین قسمت "نامه به رفقا" به قلم لنین، یکی از متهورانه ترین تبلیغات سیاسی که تا آنگاه جهان به خود دید بود انتشار یافت. در این نامه لنین ایرادات کامنف و ریازانوف را طرح کرده و و دلایل خود را به نفع قیام ارائه میدهد: "یا امتناع علنی ازشعار "تمامی قدرت به شوراها" یا قیام، راه وسط وجود ندارد." و از طرف دیگر جان رید مفصلا توضیح میدهد که چگونه مطبوعات سلطنت طلب برای قلع و قمع قیام کنندگان دعوت میکنند ولی هیچ چیزی لنین را از این عزم راسخ باز نمیدارد که اعلام کند: "قیام! ... بیش ازاین نباید به انتظار نشست."

**"مقام" مهم نیست!**

اینجا، جان رید ما را با یکی از لحظات درخشان انقلاب اکتبر آشنا میکند که چگونه "مقام" از طرف توده های مردم زیر سئوال میرود. چگونه کارگران انقلابی تروتسکی را فقط به خاطر اینکه در مورد جواز ورودش به اسمولنی (انستیتویی که به عنوان مرکز تحرک و سازماندهی انقلاب عمل میکرد) مردد بودند راه نمیدهند:

تروتسکی به سرباز: مهم نیست . شما که مرا میشناسید. نام خانوادگی من تروتسکی است!
سرباز سرسختانه جواب میدهد: جوازشما کو؟ عبور ممنوع است. من هیچ خانواده ای را نمشناسم!
تروتسکی: آخر من صدر شورای پتروگراد هستم!
سرباز: حالا که شما یک چنین شخص مهمی هستید لا اقل میبایست یک مدرکی نزد خود داشته باشید!
تروتسکی: اجازه دهید نزد سر نگهبان بروم!
سرباز: نمیشود برای خاطر هر کس سر نگهبان را ناراحت کرد!

**ثبت لحظات خطیر قیام!**

لحظات خطیر انقلاب روسیه و تصمیمات تاکتیکی خطیر با جزئیات درخشان در این کتاب ثبت شده است. قیام. لحظه قیام. زود است؟ دیر است؟ موقع مناسب است؟

در کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"، جان رید، مردم دنیا را با خطیرترین لحظه انقلاب اکتبر و تیزهوشی لنین آشنا میکند:

"... رهبران بلشویک در جلسه مشاوره تاریخی خود گرد آمدند. در آن جلسه لنین گفت:

"۲۴ اکتبر برای اقدام خیلی زود است. قیام احتیاج به پایه ای در سراسر روسیه دارد. و تا روز ۲۴ اکتبر هنوز همه نمایندگان به کنگره نرسیده اند. از جانب دیگر، ۲۶ اکتبر برای عمل خیلی دیر است. تا این زمان کنگره تشکیل یافته و برای یک جلسه بزرگ، اخذ تصمیمات سریع و قاطع دشوار است. ما باید روز ۲۵ اکتبر اقدام کنیم. – در روز گشایش کنگره – تا بتوانیم به کنگره بگوییم: این است قدرت حاکمه! با آن چه خواهید کرد؟"

و اینجا ما با مقاومت بخشی از چپ روسیه، انقلابیون سوسیالیست به رهبری کرنسکی آشنا میشویم که تماما در مقابل انقلاب ایستاده بودند.

**مردم عادی سرشار از زندگی!**

جان رید، مورخ و ژورنالیست اشراف و طبقات حاکم نیست. مورخ و ژورنالیست جنبش طبقات محروم، طبقه کارگر برای تغییر است. لحظات زندگی طبقات محروم را ثبت میکند. لحظاتی که حاکی از اشتیاق غیر قابل تخریب مردم برای زندگی است.

یکی از درخشانترین لحظات کتاب این است که جان رید ما را با روحیه زندگی در میان مردم عادی آشنا میکند:

"صبحگاه پنج شنبه هشتم نوامبر شهر را در هیجان شور انگیزی یافتم. ... در سطح شهر همه چیز آرام مینمود. صدها هزار نفر که مانند همیشه به خواب رفته بودند، بامدادان برخاسته و به سرکارهای خود روان بودند. ... هیچ چیز از این قابلیت زیست ارگانیسم اجتماعی حیرت بخش تر نیست که حتی در دوران مصائب عظیم نیز بکار خود ادامه میدهد، تغذیه میکند، میپوشد، تفریح میکند."

**تصویری واقعی از لنین!**

قریب صد سال است که جهان سرمایه داری با تمام قدرت تلاش کرده است از لنین تصویر منفی بدهد. روایت جان رید به نحوی قدرتمند در مقابل این تصویر وارونه است.

در میان کثیف ترین تبلیغات سیاسی برای تحریف چهره لنین، ژورنالیست حقیقت جو لنین را در جای واقعی اش قرار میدهد:

"ساعت هشت و چهل دقیقه بود که موجی طوفان آسا از غریو و شادی و کف زدن، ورود هیئت رئیسه را به همراه لنین – لنین بزرگ – اعلام داشت: مردی کوتاه قامت، چهار شانه، با سری بزرگ و فرورفته در میان شانه ها، طاس، با پیشانی برجسته، چشمان کوچک، بینی ای پهن و کوتاه، دهانی گشاد و نجیب و چانه ای محکم ... رهبری که این شایستگی را در پر تو هوشمندی و قدرت فکری کسب کرده بود، بیگانه از هر گونه زرق و برق، عاری از وسواس، آشتی ناپذیر و بی تزلزل و بدون جلوه فروشی و دارای قدرتی شگرف در بیان اندیشه های ژرف ضمن عبارات ساده و توانا در تجزیه و تحلیل هر وضع مشخص – و همه اینها آمیخته با زیرکی و جسارت و روشنفکری."

و ادامه میدهد:

"سپس لنین در حالیکه دست به گوشه میز گرفته بود و چشمان کوچک کنجکاوش پیوسته بهم میخورد، ظاهرا بی توجه به استقبال ستایش آمیز طولانی که تا چند دقیقه به طول انجامید، به انتظار ایستاد و چون شور و هیجان فرو نشست با بیان ساده گفت: "اینک ما به استقرار نظام سوسیالیستی میپردازیم." و در ادامه، جان رید لحظه به لحظه، دخالت آگاهانه و جسور و قاطع لنین در پیشبرد انقلاب اکتبر را با قدرت به تصویر میکشد.

**توده های "ّبی سر و پا" در قامت انقلابیونی انساندوست!**

کتاب جان رید سرشار از لحظاتی هیجان انگیز است که نشان میدهد چگونه توده مردم زحمتکش عمیقترین احساس انسانی خود را برای نجات بشریت از یوغ بردگی ابراز میکنند.

کتاب ما را به لحظه ای در کنگره شوراهای سراسری روسیه میبرد که در آن لحظه "ناگهان تحت تاثیر یک انگیزه درونی همه بپا خاستند و ما مشاهده کردیم که به اتفاق هم با آهنگ یکدست که هر لحظه اوج میگرفت، سرود بین المللی را میسرائیم. سربازی سالخورده با موهای خاکستری مانند کودکی بغض کرده بود. الکساندر کولونتای تند تند میکوشید تا با بهم زدن چشمها جلو اشکهای خود را بگیرد. هلهمله عظیمی سراسر تالار را مملو ساخته بود که پنجره و درها را میشکافت و آرام و ضعیف در آسمان محو میشد. ... و در پایان سرود، آن لحظه که در میان سکوت ناراحت کننده سر پای ایستاده بودیم یکی از پشت سر فریاد زد: "رفقا! آنهایی را به خاطر بیاوریم که در راه آزادی جان دادند."

**مقاومت جانانه توده های زحمتکش در مقابل تعرض نظام سابق!**

و به این ترتیب با کتاب جان رید، از لحظات پرشور انقلاب کارگران و مردم زحمتکش عبور میکنیم و به لحظاتی میرسیم که انقلاب پیروز میشود ولی سرمایه داران میخواهند به هر قیمتی شده روی این انقلاب خون بپاشند. ضد انقلاب سرمایه داری تحت عنوان کمیته "نجات میهن و انقلاب" متشکل میشود. در این کمیته بازماندگان تزار، سرمایه داران، ملاک، افسران ارشد رژیم تزاری، منشویکها، سازشکاران چپ در مقابل عزم کارگران برای تغییر زندگی اسارتبار می ایستند اما مقاومت جانانه بلشویکها را تحویل میگیرند.

داستان این مقاومت به نحو درخشانی در کتاب جان رید تصویر شده است. وقتی فرمان کمیسر خلق به امضای تروتسکی به اطلاع کارگران میرسد که "ارتش و گارد سرخ انقلاب به پشتیبانی بی درنگ کارگران نیازمندند. ... تعداد هر چه بیشتر کارگر برای حفر سنگر،ایجاد باریکاد و موانع سیم خاردار اعزام شوند ... ". می بینیم که کارگران استقبال جانانه ای ازاین فرمان کمیته انقلابی نظامی میکنند.

**انساندوستی و هشیاری انقلاب!**

یکی از هیجان انگیزترین لحظات روایت جان رید، لحظه ای است که خودش به عنوان یک فرد مشکوک و احتمالا ضد انقلاب مردم دستگیر میشود و اما به خاطر عمق انساندوستی و هشیاری یک انقلاب سازمان یافته توسط یک حزب سیاسی کمونیست نجات پیدا میکند. جان رید در مسافرتی برای تهیه گزارش از لحظات انقلاب توسط گاردهای سرخ دستگیر میشود. سربازان متنفر از جاسوسان ضد انقلاب، از یکطرف میخواهند در مقابل تحرک دار و دسته های ملاک و سرمایه داران هشیار باشند و از طرف دیگر نمیخواهند هر کسی را که گیر آورده اند و بهش مشکوک هستند بکشند. توده مسلح انقلاب اکتبر، با دقت تمام مدارک این اسیر را بررسی میکنند و معلوم میشود که: "دارنده این جواز – جان رید – انترناسیونالیست و نماینده سوسیال دموکراسی آمریکا" است. جان رید نجات پیدا میکند!

**ژورنالیست انترناسیونالیست!**

جان رید برای گزارش از جنگ جهانی اول، آمریکا را به قصد اروپا ترک کرد. او بشدت از ناسیونالیسم متنفر بود. نمیخواست به عنوان شهروند آمریکا در جنگ سرمایه دارها شرکت کند. نه تنها این، بلکه میخواست تا میتواند مردم جهان را از این شرارت سرمایه داران مطلع کند. میخواست به مردم جهان بگوید که این جنگ سرمایه داران است. ربطی به زندگی مردم محروم ندارد. کارگران نباید در این جنگ شرکت کنند. جان رید خودش در این جنگ شرکت نکرد. هم به خاطر خصومتش با جنگ سرمایه داران و هم به خاطر یک اتفاق طبیعی. او طی یک عمل جراحی یک کلیه اش را از دست داده بود و از سربازی اجباری معاف شده بود.

اما با کلمات زیر جان رید جای شک نگذاشت که عدم شرکتش در جنگ سرمایه داران قبل از هر چیز انترناسیونالیسم، رادیکالیسم و انساندوستی رادیکال او بود: "از دست دادن کلیه ممکن است مرا از خدمت به جنگ بین ملتها معاف کند اما مرا از خدمت به جنگ بین طبقات معاف نمیکند." و دیدیدم که جان رید با نوشتن کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" به قولش عمل کرد. صمیمانه ترین، عمیقترین، گسترده ترین روایت از انقلاب روسیه را به گوش جهانیان رساند.

جان رید، لحظه ای از پای ننشست تا آخرین لحظات انقلاب اکتبر را به گوش جهانیان برساند. به عنوان نماینده حزب کارگری کمونیست آمریکا در انترناسیونال کمونیستی شرکت کرد. از کنفرانسی به کنفرانس دیگر، از کنگره ای به کنگره ای دیگر، در رفت و آمد بود. شب و روز در کار بود تا نگذارد حقیقت انقلاب بزرگ روسیه زیر آوار روایت بورژواها مدفون شود. زیر فشار کار، در جبهه های جنگ به بیماری تیفوس مبتلا شد. و در سال ۱۹۲۰، در سن ۳۳ سالگی در تب شدید با بیماری تیفوس چشم از جهان فروبست.

جان رید، این راوی انساندوست و کمونیست انقلاب اکتبر، در میدان سرخ، پای دیوار کرملین دفن شد.

جان رید، در مورد انقلاب اکتبر به رهبری لنین، کتاب ارزنده و درخشان "ده روزی که دنیا را لرزاند" را نوشت. و لنین در مورد جان رید و کتابش نوشت:

"با علاقه و توجهی فراوان کتاب جان رید "ده روزی که دنیا را لرزاند" را خواندم. من خواندن این کتاب را به تمام کارگران جهان توصیه میکنم. این کتابی است که من آرزو دارم در میلیونها نسخه به چاپ برسد و به همه زبانها ترجمه شود. این کتاب حقیقی ترین و روشن ترین تصویر از حوادثی است که وقوف بر آنها برای فهم چگونگی انقلاب پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا دارای اهمیتی بسزاست. این مسائل با گسترش بسیار مورد بحث و بررسی قرار دارد. اما هر کس پیش از اینکه این اندیشه ها را قبول یا رد کند باید به اهمیت تصمیم خویش واقف باشد. کتاب جان رید بدون تردید در روشن کردن مسئله ای که مسئله اساسی نهضت کارگری بین المللی است کمک خواهد کرد."

\*\*\*

توضیح نویسنده: این مطلب قبلا برای انتشار در نشریه جوانان کمونیست نوشته شده بود که در آن نشریه منتشر شد. اما به مناسبت فرا رسیدن صدمین سالگرد انقلاب اکتبر و با توجه به اینکه در رابطه با انقلاب اکتبر کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" همچنان از اهمیت تاریخی برجسته ای برخوردار است، مطلب را با چند اصلاح انشایی و اضافه کردن سوتیترهایی برای انتشار مجدد آمده کردم.